



The Effect of Indivisible Lawsuits on Seizure of Proceedings and Return of Lawsuits

Hadi Rostami Lasheh¹, Reza Shokoohizadeh², Abbas Karimi³, Mohsen Esmaili⁴

1. PhD Student of Private Law, Department of Law, Alborz Campus Branch, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Associate Professor of Department of Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Professor of Department of Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Associate Professor of Department of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 461-478

Article history:

Received: 6 Feb 2024

Edition: 20 Apr 2024

Accepted: 19 Jun 2024

Published online: 20 Jul 2024

Keywords:

lawsuit, indivisible lawsuits, seizure of proceedings, restitution of lawsuits.

Corresponding Author:

Reza Shokoohizadeh

Address:

Iran, Tehran, University of Tehran,
Department of Private Law.

Orchid Code:

Tel:

021 61111

Email:

rshokoohizadeh@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: Determining the effects of indivisible lawsuits implies positive effects for both lawyers and court judges. Based on this, the purpose of this article is to investigate the effect of indivisible lawsuits on seizure of proceedings and return of lawsuits.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. The materials and data are also qualitative and data collection has been used in the collection of materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: The findings showed that in multiple lawsuits that cannot be separated, if one of the lawsuits is sequestered, the other lawsuit will also be stopped, and in a single lawsuit with multiple litigants, where the lawsuit cannot be divided in terms of the number of plaintiffs or the number of plaintiffs, death or The withdrawal or deterioration of the position of one of the litigants causes the proceedings to be stopped for all the litigants.

Conclusion: The result that in multiple lawsuits, the restitution of one claim is not related to the restitution of another claim, whether the claims can be separated from each other or not of claimants or the plurality of plaintiffs, the return of the petition or lawsuit is accepted on behalf of each of the plaintiffs or against each of the plaintiffs, and it makes the rest of the lawsuit capable of being heard. to lose

Cite this article as:

Rostami Lasheh H, Shokoohizadeh R, Karimi A, Esmaili M. The Effect of Indivisible Lawsuits on Seizure of Proceedings and Return of Lawsuits. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



اثر دعاوی تجزیه‌ناپذیر بر توقیف دادرسی و استرداد دعوی

هادی رستمی لاشه^۱، دکتر رضا شکوهی‌زاده^۲، عباس کریمی^۳، محسن اسماعیلی^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تجزیه‌پذیری یا تجزیه‌ناپذیری دعوی یکی از موضوعات و مسائل مهم آئین دادرسی مدنی است که تبیین آن اهمیت و ضرورت بالایی دارد. تعیین آثار دعاوی تجزیه‌ناپذیر، متضمن آثار مثبت هم برای وکلای دادگستری و هم دادرسان دادگاه‌ها است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی اثر دعاوی تجزیه‌ناپذیر بر توقیف دادرسی و استرداد دعوی است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد در دعاوی متعدد غیر قابل تفکیک، اگر موجبات توقیف یکی از دعاوی حادث شود دعاوی دیگر نیز متوقف می‌شود و در دعاوی واحد با تعدد اصحاب دعوا که دعوا از حیث تعدد خواهان‌ها و یا تعدد خواندگان قابلیت تجزیه را ندارد، فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا باعث توقف دادرسی نسبت به کلیه اصحاب دعوا می‌گردد.

نتیجه: نتیجه اینکه در دعاوی متعدد، استرداد یکی از دعاوی ملازمه‌ای با استرداد دعاوی دیگر ندارد؛ چه دعاوی قابلیت تفکیک از یکدیگر را داشته باشند و چه نداشته باشند. در دعاوی واحد با تعدد اصحاب دعوا نیز در صورتی که دعوا از حیث تعدد خواهان‌ها و یا تعدد خواندگان قابلیت تجزیه را نداشته باشد، استرداد دادخواست یا دعوا از جانب هریک از خواهان‌ها یا نسبت به هر یک از خواندگان پذیرفته است و باعث می‌شود باقی‌مانده دعوا قابلیت استماع را از دست بدهد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۶۱-۴۷۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

واژگان کلیدی:

دعوی، دعاوی تجزیه‌ناپذیر، توقیف دادرسی، استرداد دعوی.

نویسنده مسئول:

رضا شکوهی‌زاده

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه تهران، گروه حقوق خصوصی.

کد ارکید:

تلفن:

۰۲۱۶۱۱۱۱

پست الکترونیک:

rshokoohizadeh@gmail.com

۱. مقدمه

به قسمت دیگر، رسیدگی را ادامه می‌دهد». از آنجایی که مقررات وضع شده در خصوص تجزیه و تفکیک دعاوی و همچنین تجزیه و تفکیک آرای حقوقی به- صورت دقیق در قانون تصریح نشده است و تعریفی نیز از مفاهیم فوق در قانون صورت نگرفته است، در محاکم دادگستری رویه حاکم بر موضوع متشت می‌باشد. در چنین وضعیتی، بررسی آثار دعاوی تجزیه‌ناپذیر از موضوعات مهمی است که نیازمند بحث و بررسی است. از جمله آثار حقوقی دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک می‌توان به آثار این دعاوی بر توقیف دادرسی و استرداد دعا اشاره نمود. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که دعاوی تجزیه‌ناپذیر چه اثری بر توقیف دادرسی و استرداد دعوی دارد؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا مفهوم دعاوی تجزیه‌ناپذیر بررسی و در ادامه از اثر دعاوی تجزیه‌ناپذیر بر توقیف دادرسی و استرداد دعوی بحث شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد در دعاوی متعدد غیر قابل تفکیک، اگر موجبات توقیف یکی از دعاوی حادث شود دعاوی

دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک استثنایی است بر اصل تجزیه تفکیک بودن دعاوی. دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک دعوی است که به اعتبار سبب واحد، خواهان‌ها یا خواندگان متعدد و یا به جهت بسیط بودن خواسته دعا، قابل تجزیه و تفکیک به قسمت‌های مختلف و جداگانه نیست. دعا و حکم غیر قابل تجزیه و تفکیک ویژگی خاصی دارند که مانع از تقسیم اجزا و قسمت‌های دعا و حکم می‌گردند. اجزای دعا و حکم غیر قابل تجزیه و تفکیک از لحاظ موضوع و طرفین به گونه‌ای است که تفکیک‌پذیر نیستند. دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک دعوی است که امکان پیروزی یک دسته از خواندگان و شکست دسته دیگری از آن‌ها وجود ندارد و همه یا حاکم یا محکوم می‌گردند (پاکزادی و همکاران، ۱۳۹۸، ۵). مشکلات ناشی از تجزیه‌پذیری و تجزیه‌ناپذیری دعاوی یکی از مشکلات مهم در آئین دادرسی مدنی است که بررسی و تبیین جنبه‌های مختلف آن ضروری به نظر می‌رسد. یکی از موارد عدول قانون‌گذار از ثابت ماندن ارکان و عناصر دعاوی مدنی از ابتدای رسیدگی تا انتها را می‌توان در ضوابط مقرر شده در مواد ۱۰۴ و ۲۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی یافت. ماده ۱۰۴ چنین مقرر کرده که: «در صورتی که دعا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رأی می‌دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد» و ماده ۲۹۸ نیز همین مفاد را این‌گونه بیان کرده است: «در صورتی که دعا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشای رأی نسبت به همان قسمت می‌باشد و نسبت

در مقام تمییز درست حق از باطل یاری می‌نماید. با توجه به آمرانه بودن قوانین آئین دادرسی مدنی اگر دو دعوا غیر قابل تجزیه و تفکیک باشند حتماً باید توأمان رسیدگی شوند. اگر مرتبط یا منشأشان واحد باشند و در قانون صراحتاً آمده باشد و قاضی را مکلف کرده باشد. اصل تفسیر مضیق قانون آئین دادرسی مدنی مبین این حکم است که اگر دو دعوا مرتبط باهم نیستند قاضی باید دامنه دعاوی را که توأم به رسیدگی می‌شوند، توسعه و گسترش ندهد.

به عبارت دیگر ادعای طرح شده در پرونده‌های غیرقابل تفکیک و تجزیه در نتیجه دادرسی همدیگر مؤثر باشد جلوگیری از صدور آرای متضاد ایجاب می‌کند که پرونده‌های اصلی و طاری یک جا و به صورت توأم مورد رسیدگی قرار گیرند با اینکه رسیدگی توأم، اطالۀ دادرسی را به همراه خواهد داشت. معایب رسیدگی توأم به دعاوی غیر قابل تفکیک و تجزیه؛ از جمله ایراداتی که در مورد دعاوی غیر قابل تفکیک و تجزیه می‌توان مطرح کرد آن است که این دعاوی خود به خود موجب اطالۀ دادرسی می‌شوند. چراکه رسیدگی به یک پرونده برای دادگاه آسان‌تر از رسیدگی به پرونده توأم است و قطعاً رسیدگی به دو پرونده توأم نیز آسان‌تر از رسیدگی به سه پرونده منضم خواهد بود.

وقتی که دادگاه توضیحات طرفین را استماع کرد و خلاصه آن را در پرونده منعکس نمود و به دلایل کاملاً رسیدگی شد و قضیه نزد دادگاه روشن گردید و احتیاج به اقدام دیگری نبود ختم دادرسی را اعلام می‌نماید. بعد از اعلام ختم دادرسی هیچ قسم اظهار شفاهی یا کتبی از طرفین پذیرفته نمی‌شود اگر بعد از اعلام ختم دادرسی لوایحی تقدیم شود یا مدارکی

دیگر نیز متوقف می‌شود و در دعاوی واحد با تعدد اصحاب دعوا که دعوا از حیث تعدد خواهان‌ها و یا تعدد خواندگان قابلیت تجزیه را ندارد، فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا باعث توقف دادرسی نسبت به کلیۀ اصحاب دعوا می‌گردد.

۵. بحث

با تدقیق در این مواد و مفهوم مخالف آن‌ها می‌توان این‌گونه گفت که قانون‌گذار دعاوی را به دو دسته دعاوی تجزیه‌پذیر و تجزیه‌ناپذیر تقسیم کرده است؛ بدون آنکه مبنایی برای این دعاوی و ضابطه‌ای برای تفکیک ارائه دهد. برخی حقوق‌دانان بدون آنکه تعریفی از این دعاوی ارائه دهند اصل را بر قابلیت تجزیه و تفکیک دعاوی گذارده و غیر قابل تجزیه و تفکیک بودن دعاوی را به حکم عقل، قانون و یا طبیعت اشیا می‌دانند (شمس، ۱۳۸۰، ج ۲، ۳۰۴).

رسیدگی توأمان خلاف اصل و برای رسیدگی شایسته و پرهیز از صدور آراء متهاافت و اساساً نوعی رسیدگی استثنایی است، توأم نمودن دعاوی اقدامی است که دادگاه در هر حال پس از طرح دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک در صورت وجود شرایط قانونی، به آن مبادرت می‌ورزد بدین معنا که به دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک یک جا رسیدگی می‌نماید و در رای واحد تکلیف آن‌ها را روشن می‌نماید.

رسیدگی توأمان به دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک علاوه بر اینکه باعث می‌شود که طرفین این دعاوی ادله خود را به صورت صحیح و قانونی تنظیم و تقدیم مرجع صلاحیت‌دار نمایند. هم‌چنین رعایت این مسئله باعث می‌شود که از اختلاف نظر و تشتت آرا و قضاوت نادرست قاضی جلوگیری شود و دادرسی را

به پرونده منضم گردید بدون تأثیر است و اصولاً بعد از ختم دادرسی دادگاه فقط یک راه دارد و آن صدور رأی است. قسمت اخیر ماده ۱۰۴ آ.د.م. چنین مقرر داشته است: «در صورتی که دعوی قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور حکم باشد دادگاه می‌تواند نسبت به همان قسمت دادرسی را ختم کرده و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه دهد». منظور این است که «در بعضی از دعاوی که خواسته متعدد است (اعم از اینکه به علت وحدت منشأ متعدد باشد یا به علت اصلی و فرعی بودن خواسته) اگر دادرسی در مورد یک قسمت پایان‌پذیر و نیاز به رسیدگی بیشتر نباشد، دادگاه می‌تواند نسبت به همان قسمت از پرونده حکم صادر نموده و نسبت به بقیه پرونده رسیدگی را ادامه دهد» (باختر، ۱۳۹۲، ۵۴). اگر دعوا غیر قابل تجزیه و تفکیک باشد دادگاه نمی‌تواند نسبت به یک قسمت اعلام ختم دادرسی نموده و رأی همان قسمت را صادر نماید (مدنی، ۱۳۹۱، ج ۲، ۵۴). عنوان طواری مربوط به جریان دادرسی نه تنها در قانون قدیم آ.د.م. قید نشده؛ بلکه در قانون جدید آ.د.م. ذکری از آن به میان نیامده است (شمس، ۱۳۹۶، ج ۳، ۵۴). به لحاظ اینکه موضوع، بررسی آثار دعاوی تجزیه‌ناپذیر مربوط به جریان دادرسی می‌باشد و خود تفکیک و تجزیه دعوا از طواری مربوط به جریان دادرسی است، بنابراین صرفاً آثار دعاوی تجزیه‌ناپذیر بر توقیف دادرسی و استرداد دعوی بررسی می‌شود.

۵-۱. دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک

«دعوی غیر قابل تجزیه یکی از مصادیق دعاوی بین اشخاص متعدد با منافع مشترک است و به دلیل این که کلیه خواندگان باید طرف دعوا قرار بگیرند، بعضاً

دعوی بین اشخاص متعدد نسبت به خواندگان دعوا غیر قابل تجزیه می‌گردد. تعریف دقیق مفاهیم انواع دعاوی بین اشخاص متعدد، کمک بسیار مهمی در تفسیر بعضی مواد آیین دادرسی مدنی از جمله مواد ۳۰۸ و ۳۵۹ و ۴۰۴ می‌نماید» (اتابکی و دیگران، ۱۳۹۵، ۲). دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک یکی از مصادیق دعاوی دارای نفع مشترک بوده و رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق است و تنها تفاوت این است که در دعاوی غیر قابل تجزیه باید همه اشخاصی که با موضوع دعوا در ارتباط هستند، طرف دعوا قرار گیرند.

«دعوی غیر قابل تجزیه و تفکیک همان دعاوی اشخاص متعدد دارای نفع مشترک است. تنها تفاوت این دو دعوا این است که در دعاوی دارای نفع مشترک، خواهان می‌تواند علیه بعضی از خواندگان، دعوا را اقامه و علیه بعضی دیگر اقامه نکند (به‌طور مثال در دعاوی مالک علیه یکی از غاصبین)؛ در حالی که در دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک (مثل دعاوی مالک مبنی بر اثبات حق ارتفاق علیه مالکین ملک مجاور) باید کلیه اشخاصی که در موقعیت خوانده هستند، طرف دعوا قرار گرفته، به طوری که برخلاف دعاوی دارای نفع مشترک، نمی‌توان دعوا را علیه بعضی از این اشخاص اقامه کرد و علیه بعضی دیگر اقامه نکرد. زیرا اگر اقامه این نوع دعوا علیه بعضی از آن‌ها پذیرفته شود، در فرض صدور حکم به نفع خواهان، با حقوق اشخاص دیگر که طرف دعوا قرار نگرفته‌اند، تعارض دارد و حقوق آن‌ها را بدون اینکه از خود دفاع کنند، تحت الشعاع قرار می‌دهد» (افتخار جهرمی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱، ۱۵۹، ۲).

مواردی است که یک خواسته واحد مطرح شده است و به سبب پیوند مشترکی که بین دعاوی متعدد وجود دارد و یا به لحاظ مبنای قانونی، طبیعی و یا منطقی امکان تجزیه دعاوی واحد وجود ندارد و دعوا را غیر قابل تجزیه می‌نماید. به‌طور مثال در مواردی که خواهان دعاوی الزام به تنظیم سند علیه خوانده مطرح می‌نماید و خوانده دعوا نیز دعاوی تقابل به خواسته صدور حکم به بطلان عقد بیع موضوع خواسته و یا حتی مطالبه باقی‌مانده ثمن مطرح می‌نماید، دادگاه در مقام رسیدگی نمی‌تواند دعاوی الزام به تنظیم سند را از دعاوی تقابل تفکیک نموده و در این قسمت رأی صادر نماید. اصولاً اجزای یک رابطه حقوقی در هم گره خورده و باید در مقابل هم اجرا شود و پیش‌دستی در اجرای یک بخش از آن نباید منتهی به حذف این اصول شود. در واقع تعادل بین تعهدات طرفین، حق حبس به معنای کلی و حق دفاع نسبت به مجموع ارتباط حقوقی و نه صرفاً در مورد دعاوی اصلی (الزام به تنظیم سند) ایجاب می‌کند که وضع رابطه حقوقی روشن شود و بخشی از قرارداد بدون بخش دیگر تفکیک نشود (خدابخشی، ۱۳۹۲، ۱۰۶).

از طرف دیگر دعاوی تقابل به دو نوع، دعوی متقابل محض یا ساده و هم‌چنین دعاوی تقابل دو گانه تقسیم می‌گردد. اگر دعاوی تقابل نتواند به‌عنوان دفاع ماهوی مطرح شود و صرفاً تحت عنوان خواسته، دعوی مستقل متباین با خواسته دعوی اصلی یا واحد با خواسته دعوی اصلی؛ ولی از منظر اسباب موجهه دعوا، متفاوت ابراز گردد، به آن دعاوی تقابل، دعوی تقابل محض یا ساده اطلاق می‌گردد (شکوهی‌زاده، ۱۴۰، ۱۹). در این راستا خواهان تقابل، پس از طرح

بعضی از استادان اعتقاد دارند که «دعوی غیر قابل تجزیه و تفکیک فقط نسبت به خواندگان و در مقام خوانده، محقق می‌شود و نسبت به خواهان‌ها، دعوی غیر قابل تجزیه محقق نمی‌شود. زیرا برخلاف خواندگان که اگر همه آن‌ها طرف دعوا قرار نگرفتند، قرار عدم استماع صادر می‌شود، در حقوق ایران لازم نیست خواهان‌ها با همدیگر اقامه دعوا کنند. بر این اساس، دعوا نسبت به خواهان‌ها عنوان غیر قابل تجزیه و تفکیک ندارند» (محسنی، ۱۳۹۷، ۲۲۳).

چنانچه خواندگان غیر محصور باشند، با توجه به این که بر طبق ماده ۷۴ قانون آئین دادرسی مدنی می‌توان از طریق آگهی علیه اشخاص غیر محصور اقامه دعوا کرد. اگر به این نحو دعوایی اقامه شود، حکم صادر شده نسبت به اشخاصی که از طریق آگهی، دعوا علیه آن‌ها اقامه شده، حتی اگر در این دعوا حاضر نشده و وکیل هم نفرستاده باشند، اعتبار دارد. ماده ۷۴ قانون مذکور تصریح دارد: «در دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آن‌ها غیر محصور است علاوه بر آگهی مفاد دادخواست به شرح ماده قبل، یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آن‌ها را معارض خود معرفی می‌کند ابلاغ می‌شود».

هرچند تجزیه دعوا به مفهوم اعم (تفکیک دعاوی و تجزیه به مفهوم اخص) از سوی قانون‌گذار تجویز شده است؛ اما در برخی موارد، دعاوی مطروحه به‌گونه‌ای است که امکان تجزیه دعوا وجود ندارد. مفهوم تجزیه‌ناپذیری دعوا هم در مواردی است که چند دعوا در یک دادرسی مطرح شده است و هم در

پس از تقدیم دادخواست و شروع دادرسی ممکن است اتفاقاتی باعث گردد که جریان دادرسی متوقف شود. فوت و محجور شدن یکی از اصحاب دعوا یا زایل شدن سمت نماینده یکی از اصحاب دعوا که به موجب آن سمت وارد دعوا شده است می‌تواند از موارد توقیف دادرسی باشد. بر همین اساس قانون‌گذار در قسمت اول ماده ۱۰۵ ق.ج.آ.د.م حکم کلی را اعلام و اشعار نموده است: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت داخل دادرسی شده زایل گردد، دادگاه رسیدگی را به صورت موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع جریان دادرسی ادامه می‌یابد...». مقدمه ماده در خصوص بیان اصل می‌باشد؛ اما در ادامه استثنای اصل بدین گونه بیان شده است: «... مگر اینکه فوت یا حجر یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت». در دادرسی که دعاوی متعددی اقامه گردیده است؛ چه این دعاوی قابلیت تفکیک را داشته باشند (دعوی خلع ید با دعوی اجرت‌المثل) و چه این دعاوی قابلیت تفکیک را نداشته باشند (دعوی اصلی مطالبه ثمن و دعوی متقابل بطلان معامله) با توجه به اینکه اصولاً اصحاب دعوی دعاوی متعدد یکسان می‌باشند با فوت یا محجور شدن یکی از اصحاب دعوا، موجبات توقیف هر یک از دعاوی متعدد مطرح شده فراهم می‌گردد و در نتیجه تمامی دعاوی متعدد مطروحه توقیف می‌گردد.

«در دعاوی که به لحاظ تعدد خواهان‌ها یا تعدد خوانندگان، دعاوی قابلیت تجزیه را دارا می‌باشد، بر

دعوی تقابل ساده، از کلیه حقوق و تکالیف خواهان و به تبع آن از محدودیت‌هایی که ممکن است برای خواهان‌ها، در صورت تعدد آن‌ها ایجاد شود، برخوردار گردد.

شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور رسیدگی به دعوی اصلی بدون رسیدگی به دعوی تقابل را عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا تلقی و از موارد نقض رأی اعلام نموده است (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، ۱۳۹۶، ۸۳). تجزیه‌ناپذیری دعوا صرفاً در موارد تعدد دعاوی نمی‌باشد؛ بلکه عدم امکان تجزیه، در دعوی واحد نیز امکان‌پذیر است. در دعوی یک شخص علیه خوانندگان متعدد مبنی بر الزام ایشان به تحویل یک دستگاه خودرو که خوانندگان به صورت مشاعی مالک می‌باشند و خودرو را به خواهان فروخته‌اند، امکان تجزیه دعوا و صدور حکم بر محکومیت یکی از خوانندگان به تحویل خودرو و ادامه دادن رسیدگی به دعوا علیه خوانندگان دیگر وجود ندارد. زیرا «تجزیه‌ناپذیری دعوا وضعیتی است که در آن حقوق و منافع اشخاص به دلیل وجود ارتباطی معین آن‌چنان در یکدیگر آمیخته شده‌اند که امکان تفکیک و جدایی از یکدیگر را ندارند و در نتیجه تصمیمات و اقدامات هر یک از آن‌ها مؤثر در حقوق دیگران است» (پورااستاد و دیگران، ۱۳۹۶، ۵۰۲). بنابراین دعوی غیر قابل تجزیه دعوایی است که اجزای خواسته یا خواسته‌های آن صرف نظر از این منافع، به تنهایی قابل رسیدگی نیستند یا از یک خواسته قابل اندازه‌گیری تشکیل شده است که به چند قسمت برای رسیدگی قابل تبعیض نیست.

۵-۲. اثر دعاوی تجزیه‌ناپذیر بر توقیف دادرسی

در توقیف دادرسی، ممکن است فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران داشته باشد و در برخی موارد نیز هیچ گونه تأثیری بر سایرین نداشته باشد، در تقسیم ترکه به - لحاظ اینکه عمل تقسیم مستلزم اعمال و اقداماتی است که جز با شرکت و طرف قرار دادن کلیه شرکا مقدور نمی‌باشد، دادرسی به‌طور کلی متوقف و در دعوی مطالبه سهم‌الارث به‌لحاظ اینکه دعوی قابل تجزیه است فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی قابل تجزیه است. «فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران ندارد و دادرسی نسبت به دیگران ادامه می‌یابد. موارد دیگری نیز مانند عدم تهیه وسیله اجرای قرار و عدم پرداخت دستمزد کارشناس در مرحله تجدید نظر ممکن است از موجبات صدور قرار توقیف دادرسی گردد» (اتابکی و همکاران، ۱۳۹۵، ۳). قانون‌گذار حکم کلی توقف دادرسی را در ماده ۱۰۵ ق.ا.د.م. پیش‌بینی نموده است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به‌موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به‌طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد؛ مگر اینکه فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت».

«یکی از شروط توقف دادرسی این است که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا موثر در کل

اساس قسمت دوم ماده ۱۰۵، فوت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران ندارد و دادرسی صرفاً نسبت به او توقیف و نسبت به دیگران طبق روال ادامه می‌یابد» (شمس، ۱۳۹۶، ج ۳، ۵۸). برای مثال در دعوی که سه خریدار بالسویه دعوی الزام به تنظیم سند رسمی شش دانگ را علیه فروشنده مطرح نموده و یکی از خریداران در حین دادرسی فوت نماید صرفاً دادرسی نسبت به سهم دو دانگ ایشان متوقف می‌شود و نسبت به سهم ۴ دانگ دو خواهان دیگر ادامه می‌یابد. اداره حقوقی قوه قضائیه توقیف دادرسی نسبت به بخشی از دعوا که قابلیت تفکیک و تجزیه به مفهوم اخص را دارد پذیرفته است (شمس، ۱۳۹۶، ج ۳، ۵۹). در دعوی که به‌لحاظ تعدد خواهان‌ها و یا به‌لحاظ تعدد خواندگان امکان تجزیه دعوا وجود ندارد، فوت یا حجر یا زوال سمت هر یک از خواهان‌ها یا هر یک از خواندگان صرفاً باعث توقیف دادرسی نسبت به ایشان نمی‌گردد؛ بلکه به‌لحاظ بسیط و غیر قابل تجزیه بودن دعوی مطروحه، فوت یک شخص موجب توقیف دادرسی نسبت به همه اصحاب دعوا می‌گردد. مثال در دعوی فسخی که سه خریدار به‌لحاظ معیوب بودن مورد معامله علیه فروشنده واحد در راستای ماده ۴۳۲ ق.م. مطرح نموده‌اند، فوت یکی از خواهان‌ها صرفاً باعث توقف دادرسی نسبت به ایشان نمی‌گردد؛ بلکه به‌لحاظ بسیط بودن خواسته و اینکه مطابق قانون دعوی فسخ باید از جانب همه خریداران مطرح و ادامه یابد، فوت یکی از خریداران باعث توقیف کل دادرسی می‌گردد.

۳-۵. توقیف دادرسی در دعوی تقسیم ترکه و مطالبه سهم‌الارث

«قانون گذار در مواردی نظیر مواد ۳۰۸، ۳۵۹، و ۴۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی از آرای قابل تجزیه و تفکیک نام می‌برد؛ اما مفهومی از دعوا یا رأی قابل تجزیه و تفکیک ارائه نداده است. برخی مانند شمس در مورد آرای غیر قابل تجزیه چنین اظهار می‌دارند که غیر قابل تجزیه و تفکیک ممکن است ناشی از حکم قانون باشد مانند حکم غیابی محکومیت تضامنی صادرکننده و ظهرونیسی چک به پرداخت وجه چک و یا ناشی از طبیعت اشیا باشد مانند حکم محکومیت دو نفر به تحویل حیوان زنده و یا عقلی باشد مانند موردی که حکم غیابی علیه مالکین ملکی مبنی بر وجود حق مجزا و یا حق عبور به نفع مالک ملک مجاور، بر اساس ماده ۹۷ قانون مدنی صادر شود و فقط یکی از محوم علیهم واخواهی نماید و حکم مزبور فسخ شود» (شمس، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۳۳). قابلیت تجزیه دعوا نیز جدای از رأی قابل تجزیه نمی‌باشد. چرا که رأی در صورتی قابل تجزیه است که دعوا قابل تجزیه باشد؛ اما به هر حال آنچه در این خصوص به نظر می‌رسد این است که اگر موضوع دعوا به گونه‌ای باشد که ممکن است دادگاه، در مورد طرفین متعدد دعوا، تصمیمات مختلف اتخاذ کند این دعوا قابل تجزیه می‌باشد. به‌عنوان مثال، چنانچه شخص علیه چند نفر که متصرف ملکی می‌باشند دادخواست رفع تصرف عدوانی دهد، در این صورت دادگاه پس از رسیدگی ممکن است تصرف برخی از خواندگان را قانونی تشخیص دهد و تصرف برخی دیگر را غیر قانونی و حکم به رفع تصرف دهد؛ اما در جایی که دادگاه در مقابله با طرفین می‌باشد، به‌عنوان مثال، چنانچه خواسته دعوا، حقوق ارتفاقی از قبیل حق داشتن شبکه و روزنه در ملک مجاور باشد و ملک مجاور متعلق به چند نفر شریک باشد که همه آن‌ها

جریان دادرسی باشد، در غیر این صورت اگر این حوادث در دادرسی نسبت به دیگران تأثیر نداشته باشد جریان دادرسی فقط نسبت به شخص حادثه دیده متوقف می‌شود و نسبت به اشخاص دیگر ادامه خواهد یافت. در حکومت قانون آئین دادرسی مدنی سابق چنین حکمی وجود نداشت، در نتیجه هرگاه یکی از اصحاب دعوا در جریان دادرسی که طرفین متعدد داشت، فوت، حجر و یا سمت وی زایل می‌گشت، کل جریان دادرسی متوقف می‌شد که آثار و تبعات این حکم، توقیف بی مورد و اطاله دادرسی بود. قانون جدید این نقص را برطرف نموده و ماده ۱۰۵ ق.ا.د.م. بین این موارد قائل به تفکیک شده است. یعنی تأثیر موارد انقطاعی بر کل جریان دادرسی، در دعوایی که طرفین متعدد دارد، مربوط به این شده که این حوادث در دادرسی نسبت به دیگری تأثیرگذار باشد. تأثیر موارد انقطاعی نسبت به طرفین دیگر دعوا، بستگی به موضوع دعوا و قابلیت تجزیه و تفکیک آن دارد. یعنی چنانچه موضوع دعوا قابل تفکیک باشد می‌توان گفت که حدوث موارد انقطاعی برای برخی از اصحاب دعوا نمی‌تواند در دادرسی نسبت به دیگران مؤثر باشد در نتیجه جریان دادرسی فقط نسبت به شخص حادثه‌دیده متوقف می‌شود؛ اما چنانچه موضوع دعوا قابل تفکیک باشد حدوث موارد انقطاعی برای یکی از اصحاب دعوا در دادرسی نسبت به دیگران تأثیر داشته و در نتیجه کل جریان دادرسی می‌بایست متوقف شود» (پوراستاد و همکاران، ۱۳۹۶، ۵۰۳). حال این مسئله مطرح می‌شود که رابطه قابل تجزیه و تفکیک بودن دعوا چیست؟

نفر بوده؛ ولی ورثه آن متعدد می‌باشد قابل تفکیک می‌داند و ضابطه تفکیک دعوا را ورثه متعدد قرار داده است؛ نه خواننده واحد (متوفی). در حالی که ورثه، قائم-مقام متوفی می‌باشند و منشأ تصرف آن‌ها به مورث بر می‌گردد. یعنی اگر مورث آن‌ها تصرف قانونی داشته پس تصرف آن‌ها قانونی می‌باشد. در غیر این صورت تصرف کلی ورثه، به جهت وجود منشأ واحد، غیر قانونی می‌باشد. بدین ترتیب دعوا بین ورثه غیر قابل تفکیک می‌باشد؛ زیرا فرض صدور احکام مختلف غیر قابل تصرف است و چون این رأی قابل تفکیک نمی‌باشد نسبت به سایر ورثه که دخالت در دادرسی نداشته‌اند نیز مؤثر بوده و موجب ضرر آن‌ها می‌شود. در نتیجه اعتراض آن‌ها به عنوان ثالث وارد می‌باشد و این نکته‌ای است که دادگاه بدان توجه ننموده است» (پوراستاد و همکاران، ۱۳۹۶، ۵۰۳).

«در واقع، فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا در صورتی موجب توقیف دادرسی می‌شود که در دادرسی نسبت به دیگران مؤثر باشد. در غیر این صورت دادرسی منحصراً نسبت به او توقیف و نسبت به دیگران طبق روال ادامه می‌یابد» (شهری و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۹۹). برای مثال هرگاه خوانندگان در دعوی خلع‌ید متعدد باشند و یکی از خوانندگان فوت نموده یا محجور شده و یا زوال سمت رخ دهد، دادرسی نسبت به این شخص متوقف و نسبت به دیگران ادامه می‌یابد. در صورت تعدد خواهان‌ها و فوت یکی از آن‌ها نیز نتیجه همان است. می‌توان پذیرفت در تمام مواردی که دعوا قابل تجزیه باشد و خواهان‌ها و یا خوانندگان متعدد باشند، فوت، حجر و زوال سمت یکی از خواهان‌ها یا یکی از خوانندگان تنها موجب توقیف دادرسی نسبت به او می‌شود.

نیز طرف دعوا باشند به حکم دادگاه، یا شبکه در ملک مجاور باز می‌شود یا نمی‌شود و نمی‌توان به-گونه‌ای حکم داد که شبکه نسبت به برخی از شرکا باز و نسبت به برخی دیگر بسته باشد. در واقع، در این موارد موضوع دعوا، ارتباط به تعدد خوانندگان ندارد و حدوث موارد انقطاعی برای هر یک از اصحاب دعوا منجر به توقیف کل جریان دادرسی می-گردد» (پاکزادی و همکاران، ۱۳۹۸، ۴).

«البته لازم به ذکر است که بحث قابلیت تجزیه و تفکیک دعوا در دعاوی که طرفین متعدد (بیش از دو نفر) داشته باشد، ملاک تعدد طرفین خواهان و خواننده اصلی دعوا می‌باشد و نه قائم‌مقام آن‌ها. در زیر رأی صادره از شعبه ۲۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران در این خصوص مورد بررسی قرار می‌گیرد. الف، دعوی تخلیه عین مستأجره را به طرفیت شخص واحدی (ب) طرح می‌کند. در جریان دادرسی شخص ب فوت می‌کند و دادرسی متوقف می‌شود. پس از تعیین برخی از ورثه مستأجره، دادگاه به طرفیت آن‌ها جریان دادرسی را ادامه می‌دهد و در نهایت حکم به تخلیه عین مستأجره صادر می‌کند. پس از مدتی سایر ورثه به‌عنوان معترضین ثالث به این رأی اعتراض می‌کنند. دادگاه تجدید نظر در مقام رد اعتراض ثالث این‌گونه استدلال می‌کند: صدور حکم به تخلیه عین مستأجره، برخی از ورثه حتی نسبت به شش‌دانگ پلاک به هیچ وجه ملازمه با تخلیه ملک از تصرف ورثه‌ای که در دادرسی شرکت نداشته‌اند و حکمی علیه آن‌ها صادر نشده است ندارد» (شهری و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۹۸).

«این رأی به نظر قایل ایراد می‌باشد؛ زیرا دعوی تخلیه عین مستأجره‌ای را که خواننده اصلی آن یک

۵-۴. اثر دعاوی تجزیه‌ناپذیر بر استرداد دعوی

استرداد دادخواست و استرداد دعوا از اسباب زوال دادرسی در حقوق ایران می‌باشند. ماده ۱۰۷ ق.ج.آ. د.م. در سه موضوع استرداد دادخواست، استرداد دعوا و صرف نظر کلی از دعوا، وضع مقررات نموده است. شرایط و ضوابط بیان‌شده در ماده فوق به صورت کلی می‌باشد و در دادرسی‌های دعاوی متعدد و دعاوی تجزیه‌پذیر و غیر قابل تجزیه، مقرراتی در قانون آیین دادرسی مدنی وضع نشده است. در دادرسی واجد دعاوی متعدد که قابلیت تفکیک از یکدیگر را دارند، خواهان یا خواهان‌ها می‌توانند بر اساس بندهای ماده ۱۰۷ ق.ج.آ.د.م، دادخواست یا دعوا مربوط به هر یک از دعاوی متعدد مطروحه را مسترد نمایند. مثلاً در دادخواستی که دعوی خلع‌ید و مطالبه اجرت‌المثل مطرح شده است، خواهان می‌تواند دادخواست یا دعوی مطالبه اجرت‌المثل خود را مسترد نماید که در این خصوص دادگاه می‌تواند نسبت به دعوی اجرت‌المثل حسب مورد قرار متناسب را صادر نماید و رسیدگی به دعوی خلع‌ید را ادامه دهد و یا رسیدگی را ادامه دهد و در یک دادنامه ضمن صدور قرار متناسب در خصوص استرداد دادخواست یا استرداد دعوی اجرت‌المثل، در خصوص دعوی خلع‌ید نیز انشای رأی نماید. مشخص گردید که در دعاوی متعددی که قابلیت تفکیک را دارند، استرداد یکی از دعاوی بر دعاوی دیگر مؤثر نمی‌باشد. اما آیا در دعاوی متعددی که قابلیت تفکیک را ندارند همین امر صادق است و استرداد یکی از دعاوی بر دعاوی دیگر مؤثر نمی‌باشد؟ برخی از حقوق‌دانان معتقدند که وقتی دو دعوا غیر قابل تجزیه (تفکیک) شوند نه تنها در تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی مؤثر

است و تجدید نظر و فرجام‌خواهی در یکی از دعاوی را به دعاوی دیگر سرایت می‌دهند؛ بلکه معتقدند که استرداد یکی از این دعاوی بدون استرداد دیگری ممکن نخواهد بود (مقصودپور، ۱۴۰۳، ۱۶۴). در پاسخ باید اذعان نمود هرچند ارتباط کامل بین دو دعوا بدین معنا که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد باعث می‌گردد که امکان تفکیک دو دعاوی وجود نداشته باشد و دادرسی مکلف است که در یک رأی نسبت به هر دو دعوا اتخاذ تصمیم نماید؛ اما این امر باعث نمی‌گردد که هر یک از دعاوی استقلال خود را از دست بدهد، بنابراین همان‌گونه که بیان شد نه تنها قابلیت اعتراض هریک از دعاوی به صورت مستقل می‌باشد؛ بلکه استرداد یکی از دعاوی نیز مستلزم استرداد دعاوی دیگر نمی‌باشد. مثلاً در دعاوی شایع الزام به تنظیم سند و دعاوی متقابل بطلان معامله، این دو دعوا به لحاظ ارتباط کامل، غیر قابل تفکیک می‌باشند؛ اما استرداد هریک از دعاوی بر دعاوی دیگر مؤثر نمی‌باشد؛ بلکه راه اتخاذ تصمیم در خصوص دعاوی دیگر را نیز برای دادرسی فراهم می‌سازد. پس با استرداد دعوا الزام به تنظیم سند، دادرسی در خصوص دعاوی اصلی قرار متناسب را بر اساس ماده ۱۰۷ صادر و در خصوص دعاوی متقابل رسیدگی و انشای رأی می‌نماید و استرداد دعاوی اصلی تأثیری بر دعاوی متقابل نمی‌گذارد و بالعکس. دلیل عدم پیوند بین دعاوی اصلی و دعاوی متقابل به این جهت است که دعاوی متقابل همیشه تابع دعاوی اصلی نیست؛ بلکه دعوایی است که مستقلاً اقامه می‌شود و همه تشریفات اقامه دعوا در مورد آن رعایت می‌گردد (واحدی، ۲۱، ۱۳۷۰).

ماده ۱۰۷ ق.ج.آ.د.م. راجع به دادخواست یا دعاوی مستردشده اقدام نماید و دعوا را نسبت به دیگر اصحاب پرونده ادامه دهد و یا اینکه با ادامه دادرسی در یک دادنامه نسبت به هر دو قسمت انشای رأی نماید. بر همین اساس «در صورتی که دعاوی مطالبه مطروحه به لحاظ تعدد خواندگان قابلیت تجزیه را داشته باشد و استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا باشد، تنها رضایت خواننده یا خواندگانی لازم است که دعوا نسبت به آن‌ها مسترد گردیده و قرار رد دعوا هم تنها نسبت به آن‌ها صادر می‌شود و مؤثر است» (شمس، ۱۳۹۶، ج ۳، ۱۳۸).

اما وضعیت استرداد دعوا در دعاوی که به لحاظ تعدد خواهان‌ها یا تعدد خواندگان غیر قابل تجزیه می‌باشد چگونه است؟ در مواردی که دعوا به لحاظ تعدد خواهان‌ها غیر قابل تجزیه می‌باشد. مثلاً در دعاوی فسخی که سه خریدار به لحاظ معیوب بودن مورد معامله علیه فروشنده در اعمال ماده ۴۳۲ ق.م.مطرح نموده‌اند، آیا یکی از خریداران در اثنای دادرسی می‌تواند دادخواست و یا دعوی خود را مسترد نماید؟ آیا این استرداد از سوی دادگاه قابلیت استماع را دارد؟ دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع نماید (اصل ۳۴ قانون اساسی). این حق یک حق ارادی است که فرد می‌تواند حق خود را اعمال و اقامه دعوا نماید یا از حق خود صرف نظر نموده و از دعاوی خود به مفهوم اخص آنکه توانایی قانونی در مراجعه به مراجع صالح قضایی می‌باشد صرف نظر نماید (شمس، ۱۳۹۶، ج ۱، ۲۷۷). پس از آنکه دعوا مطرح شد خواهان هم‌چنان بر دعاوی مطروحه مسلط می‌باشد و بر اساس اصل تسلط طرفین بر

در برخی از دعاوی متضمن چند خواسته در یک دادخواست، یکی از دعاوی مقدمه و لازمه رسیدگی دعاوی دوم است. مثلاً در موضوعی که شخص «الف» به استناد وکالت‌نامه جعلی اقدام به انتقال ملک شخص «ب» به شخص «ج» نموده است، شخص «ب» در راستای ابطال سند انتقال تنظیمی به نام «ج»، می‌باید دعاوی ابطال وکالت‌نامه را همراه با دعاوی ابطال سند انتقال به نام «ج» مطرح نماید و اگر دعاوی ابطال وکالت‌نامه را مطرح نکند، چون لازمه ابطال سند انتقال، ابطال وکالت‌نامه مجعول می‌باشد، دادگاه می‌تواند قرار عدم استماع دعوا را صادر نماید. حال اگر خواهان هر دو دعوا را در یک دادخواست مطرح نماید و در حین رسیدگی، دعاوی ابطال وکالت‌نامه را مسترد نماید، در ظاهر استرداد دعاوی مذکور به دعاوی دوم ابطال سند انتقال تأثیر می‌گذارد و باعث می‌گردد دعاوی مذکور قابلیت استماع را از دست دهد؛ اما هر چند این استرداد دعاوی اول بر دعاوی دوم مؤثر می‌شود؛ ولی خود استرداد دعاوی اول به دعاوی دوم سرایت نمی‌کند و استرداد دعاوی اول به منزله استرداد دعاوی دوم نیست؛ بلکه استرداد دعاوی اول، یکی از شرایط استماع دعاوی دوم را از بین برده و باعث می‌شود که دعاوی دوم قابلیت استماع را نداشته باشد. در دعاوی که به لحاظ تعدد خواهان یا تعدد خواندگان قابلیت تجزیه دعوا وجود دارد به لحاظ امکان تفکیک {تجزیه} حقوق اصحاب دعوا از یکدیگر و هم‌چنین قابلیت اجرایی رأی نسبت به بعضی از آن‌ها، ممکن است دادخواست یا دعوا از سوی بعضی خواهان‌ها یا نسبت به بعضی خواندگان مسترد شود (صدرزاده افشار، ۱۳۹۳، ۳۷۹). در این موارد دادرسی به صورت جداگانه می‌تواند نسبت به صدور قرار متناسب طبق

دعوا (غمامی و همکاران، ۱۳۸۶، ۸۹)؛ هم‌چنان که حق اقامه دعوا را داشت و می‌توانست این حق را اعمال ننماید، در جریان دادرسی نیز می‌تواند. البته تا جایی که به حقوق طرف دعوا خلل وارد نسازد دعوی مطروحه را مسترد نماید. بنابراین در دعوی که به لحاظ تعدد خواهان‌ها، دعوا قابلیت تجزیه را ندارد و خواهان‌ها می‌باید همگی اقامه دعوا نمایند، همان‌گونه که قبل از اقامه دعوا یکی از خواهان‌ها می‌توانست از اعمال حق اقامه دعوا صرف نظر نموده و با دیگر خواهان‌ها همراهی ننماید، پس از اقامه دعوا نیز می‌تواند به لحاظ تسلط بر دعوا، دادخواست یا دعوی خود را مسترد نماید. بنابراین استرداد دادخواست و دعوا در دعوی غیر قابل تجزیه از جانب هر یک از خواهان‌ها از سوی دادگاه، قابل استماع می‌باشد و هرچند استرداد مذکور به دعوی خواهان‌های دیگر سرایت ننموده و باعث استرداد دعوی آن‌ها نمی‌شود؛ ولی با استرداد دعوا از سوی یکی از خواهان‌ها، دعوی دیگر خواهان‌ها نیز قابلیت رسیدگی و استماع را از دست داده و دادگاه باید قرار عدم استماع دعوی دیگر خواهان‌ها را صادر نماید.

در خصوص دعوی که به لحاظ تعدد خوانندگان قابلیت تجزیه دعوا وجود ندارد، آیا خواهان می‌تواند دعوی مطروحه را نسبت به یکی از خوانندگان مسترد کند؟ مثلاً در دعوی اثبات حق ارتفاق علیه سه نفر مالک ملک مجاور آیا خواهان می‌تواند دعوی خود را نسبت به یکی از خوانندگان مسترد نماید؟ در این دعوا نیز حق و توانایی خواهان بر اقامه دعوا علیه هر یک از خوانندگان و همه آن‌ها وجود داشته است و خواهان می‌توانست این حق را صرفاً علیه یک یا دو نفر از خوانندگان اعمال کند که به لحاظ اینکه به‌طور صحیح

دعوی خود مطرح ننموده بود، دعوی ایشان بر اساس ماده ۲ ق.ج.آ.د.م با قرار عدم استماع دعوا مواجه می‌شد. پس از اقامه دعوا نیز بر اساس تسلط طرفین بر دعوی مطروحه هم‌چنان این حق برای خواهان وجود دارد که دعوی خود را نسبت به همه خوانندگان و یا هر یک از آن‌ها مسترد نماید که در این صورت نسبت به خواننده مذکور قرار متناسب بر اساس ماده ۱۰۷ ق.ج.آ.د.م صادر و نسبت به خوانندگان دیگر، به لحاظ اینکه دعوا شرط لازمه اقامه دعوا علیه کلیه افراد را از دست می‌دهد؛ دادگاه قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر می‌نماید. در واقع استرداد دعوی خواهان نسبت به یکی از خوانندگان، ضرری به خوانندگان دیگر وارد می‌نماید به‌علاوه باعث ورود ضرر به خود خواهان می‌گردد که بر اساس قاعده اقدام، قابل توجیه می‌باشد. برخی از استادان حقوق معتقدند در دعوی غیر قابل تجزیه، استرداد دعوا نسبت به بعضی از خوانندگان علی‌القاعده نباید شنیده شود (شمس، ۱۳۹۶، ج ۳، ۱۳۰).

در فرض تعدد خوانندگان اگر مذاکرات اصحاب دعوا خاتمه یافته باشد و بعضی از خوانندگان، راضی به درخواست استرداد خواهان باشند و بعضی دیگر موافق نباشند، آیا امکان استرداد دعوی وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد باید بین دعوی که قابلیت تفکیک و تجزیه را دارند و دعوی که این قابلیت را ندارند، قائل به تفاوت بود. در مورد اول مانعی برای استرداد دعوی نسبت به خوانندگان موافق وجود ندارد. برای مثال در دعوی مطالبه وجه سفته، چنانچه متعهدان سفته چهار نفر باشند، هرچند مسئولیت تضامنی دارند؛ ولی با رضایت دو نفر از آن‌ها بعد از ختم مذاکرات، استرداد به‌آسانی قابل تصور است. در

از یک سو هرگاه پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا، خواهان استرداد دعوی خود را اعلام کند و خوانده رضایت خود را اعلام ننماید، دادگاه باید به رسیدگی ادامه دهد؛ مگر خواهان از دعوی خود به کلی چشم‌پوشی نماید که در این صورت قرار سقوط دعوا صادر می‌شود. با انصراف از دعوا و صدور قرار سقوط دعوا، دعوا به معنای اخص زائل می‌شود. قرار سقوط دعوا به دلیل انصراف کلی از دعوا، در صورتی باید صادر شود که اراده خواهان در این خصوص احراز شود و هرگاه اظهارات کتبی یا شفاهی خواهان به گونه‌ای باشد که بتواند هم استرداد دعوا به معنای اعم و هم استرداد دعوا به معنای اخص تفسیر شود، دادگاه نمی‌تواند آن را استرداد دعوا به معنای اخص به‌شمار آورد و دست‌کم باید از خواهان توضیح بخواهد. از سوی دیگر انصراف کلی از دعوا نیز می‌تواند نسبت به جزئی از دعوا به عمل آید و در صورت تعدد خواهان‌ها و یا خواندگان می‌تواند نسبت به بعضی آن‌ها به عمل آید؛ مگر دعوا غیر قابل تجزیه باشد.

۶. نتیجه

نتایج نشان داد برخی از تأسیسات حقوقی آئین دادرسی مدنی از قبیل توقف دادرسی و استرداد دعوا قابل اعمال در دعوی غیر قابل تجزیه نیستند. چنانچه دعوی از طرف چند نفر علیه چند نفر دیگر اقامه شده باشد، اگر از بین خواهان‌ها یا خوانده‌ها فوت شود و دعوا از حیث خواسته در سهم هر یک از آن‌ها قابل تفکیک در رسیدگی باشد، دادرسی در سهم کسی که فوت شده توقیف و نسبت به دیگران رسیدگی می‌شود؛ ولی اگر دعوا و خواسته قابل تفکیک و قابل تجزیه نباشد، باید پذیرفت که فوت، حجر یا زوال سمت هر یک از

این مورد دادگاه نسبت به موافقین اقدام به صدور قرار رد دعوا می‌نماید و نسبت به مخالفین رسیدگی را ادامه می‌دهد؛ بدون اینکه تجزیه دعوی مانع رسیدگی باشد؛ اما در موردی که دعوی قابلیت تجزیه را ندارد به نظر می‌رسد در خواست استرداد قابلیت پذیرش را ندارد. به عنوان مثال «در دعوی اعلام حق ارتفاق در ملک مشاع که متعلق به چهار نفر می‌باشد، در این مورد روشن است که صدور حکم مبنی بر اعلام حق ارتفاق خواهان نسبت به یکی از خواندگان، واجد اثر نسبت به دیگران هم می‌باشد. دلیل این منع بدین صورت است که می‌دانیم یکی از موارد عدم قابلیت استماع دعوی، موردی است که طرح آن موافق قانون نباشد» (شمس، ۱۴۰۴، ج ۱، ۷۴). «مثلاً در همین مورد اگر دعوی از ابتدا به طرفیت بعضی از شرکا اقامه می‌شد، چون دعوی مطروحه مستقیماً به حق آن‌ها مرتبط می‌باشد مسلم است که قابلیت استماع از سوی دادگاه را نخواهد داشت و می‌بایست پس از صدور قرار عدم استماع، با اقامه دعوی مجدد و تجمیع شرکا آن‌ها را طرف خطاب قرار دهد» (شمس، ۱۳۹۵، ۳۲).

هرگاه خوانده امید زیادی به شکست رقیب داشته باشد، معمولاً با استرداد دعوا موافقت نمی‌نماید تا فرصت تجدید قوا را از خواهان گرفته و در همین دعوا کار او را تمام کند. در چنین صورتی دو راه برای خواهان وجود دارد: یا دعوا را ادامه داده و منتظر نتیجه آن شود یا از دعوی خود به کلی صرف نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد (بند ج. م ۱۰۷. ق. آ. د. م.). در حقیقت قرار سقوط دعوا تنها در صورتی باید صادر شود که خواهان از دعوی خود به کلی چشم‌پوشی کند. زیرا

برای اولین بار واژه رأی غیر قابل تجزیه و تفکیک را استفاده کرده است. از نظر نگارنده اضافه نمودن تبصره‌ای به ماده ۳۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی به شرح ذیل پیشنهاد می‌گردد: تبصره پیشنهادی ماده ۳۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی «رأی غیر قابل تجزیه و تفکیک رأیی می‌باشد که به لحاظ سبب مشترک و بسیط بودن موضوع رأی، امکان جداسازی رأی و اجرای مستقل یک قسمت از آن میسر نمی‌باشد».

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان حاضر به صورت برابر در نگارش این مقاله مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

خواهان‌ها یا خواندگان متعدد، موجب توقیف دادرسی نسبت به تمام آن‌ها می‌شود. در دعاوی که به لحاظ تعدد خواهان‌ها و یا به لحاظ تعدد خواندگان، امکان تجزیه دعوا وجود ندارد، فوت یا حجر یا زوال سمت هر یک از خواهان‌ها یا هر یک از خواندگان، صرفاً باعث توقیف دادرسی نسبت به ایشان نمی‌گردد؛ بلکه به لحاظ بسیط و غیر قابل تجزیه بودن دعوی مطروحه، فوت یک شخص، موجب توقیف دادرسی نسبت به همه اصحاب دعوا می‌گردد. مثلاً در دعوی فسخی که سه خریدار به لحاظ معیوب بودن مورد معامله، علیه فروشنده واحد، در راستای اعمال حکم مقرر در ماده ۴۳۲ ق.م.طرح نموده‌اند، فوت یکی از خواهان‌ها، صرفاً باعث توقف دادرسی نسبت به ایشان نمی‌گردد؛ بلکه به لحاظ بسیط بودن خواسته و اینکه مطابق قانون، دعوی فسخ، باید از جانب همه خریداران مطرح و ادامه یابد، فوت یکی از خریداران، باعث توقیف کل دادرسی می‌گردد. در دعوی واحد امکان تجزیه دعوا و صدور رأی در یک قسمت از خواسته وجود ندارد، بر همین اساس اعمال حق اقامه دعوا و تقدیم دادخواست، منازعه و اختلاف را به عنوان یک امر بسیط متشکل از جهات موضوعی و سبب در دادگاه مطرح می‌نماید و استرداد دعوا و دادخواست هم متوجه دعوی مطروحه با تمام جهات موضوعی و سبب آن می‌باشد و همان‌گونه که خواسته دعوی واحد را نمی‌توان تجزیه نمود و در قسمتی از آن رأی صادر نمود، به طریق اولی استرداد یک بخش از خواسته ممکن نمی‌باشد. با توجه به اینکه قانون‌گذار تعریفی از آرای تجزیه‌ناپذیر ارائه ننموده است به نظر می‌رسد ارائه تعریف از جانب قانون‌گذار ضرورت دارد و مناسب‌ترین محل در تعریف آرای غیر قابل تجزیه، در ماده ۳۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی می‌باشد که

منابع

فارسی

- شمس، عبدالله، آوین دادرسی مدنه (دوره بنیادین)، جلد اول، چاپ شصت و هفتم، تهران، انتشارات دارک، ۱۴۰۴
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، جلد دوم، چاپ پنجاه و پنجم، تهران، انتشارات دارک، ۱۴۰۳
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۰
- شمس، عبدالله، تقریرات درس آئین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشکده علوم قضایی، ۱۳۹۵
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ سی‌ام، تهران، انتشارات دارک، ۱۳۹۶
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد اول، چاپ سی و هفتم، تهران، انتشارات دارک، ۱۳۹۶
- شهری، غلامرضا؛ حسین‌آبادی، امیر، مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه در مسائل مدنی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۸۹
- صدرزاده افشار، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۳
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، اصول آئین دادرسی مدنی فراملی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۶
- اتابکی، فاطمه؛ هاشمی باجگانی، سیدجعفر، «انواع دعاوی بین اشخاص مختلف با تأکید بر دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک»، میبد، سومین همایش ملی حقوق و بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران با رویکرد اصلاح و توسعه نظام حقوقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، ۱۳۹۵
- افتخار جهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی، آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۳
- باختر، سیداحمد، درخواست‌های قانونی از محاکم منطبق با قانون آئین دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات جاودانه/ جنگل، ۱۳۹۲
- پاکزادی، فاطمه؛ دارایی، بیژن، «دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک و آثار حقوقی آن»، تهران، کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی، حقوق و فرهنگ عامه، ۱۳۹۸
- پوراستاد، مجید؛ اقبالی اسکویی، ندا، «تجزیه‌پذیری و تجزیه‌ناپذیری دعاوی مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۲، ۱۳۹۶
- خدابخشی، عبدالله، حقوق دعاوی (قواعد عمومی دعاوی)، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲
- شکوهی‌زاده، رضا، بحثی در تمییز دعاوی متقابل از دفاع ماهوی، مجله حقوقی دادگستری، دوره هشتم-هفتم، شماره ۱۲۲، ۱۴۰۲

- محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چهارچوب اصول دادرسی، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.

- مدنی، سید جلال الدین، آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۱.

- معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، مجموعه آرای قضایی دیوان عالی کشور (حقوقی)، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶.

- مقصودپور، رسول، دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۴۰۳.

- واحدی، جواد، «مقاله دعاوی متقابل»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۲، ۱۳۷۰.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی